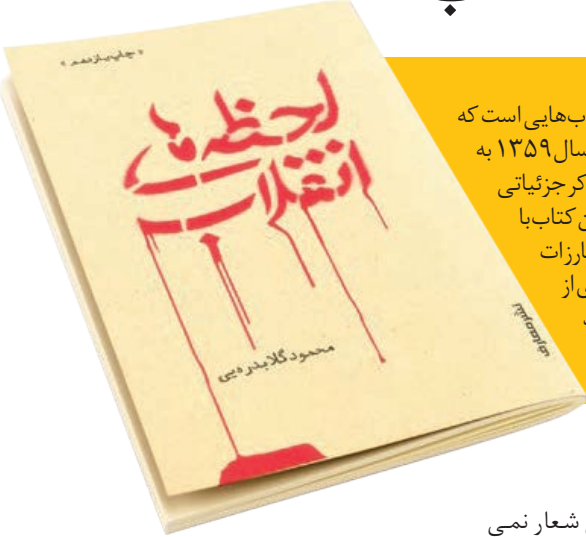


اجرای موفق سالار عقیلی
در مسقط عمان



کنسرت سالار عقیلی به همراه گروه از ونیز در «بیستمین جشنواره فرهنگی بین المللی مسقط - ۲۰۱۸» در مسقط عمان برگزار شد. به گزارش هنرآلین، این کنسرت که ابتداء قرار بود در سالن ۸۰۰ نفره برگزار شود، به دلیل استقبال بی نظیر مخاطبان به فضای باز ۱۵۰۰ نفری انتقال یافت. در انتهای این کنسرت، سالار عقیلی توسط مشاور اول پادشاه عمان، یعنی آقای زیر، تقدیر به عمل آمد و نشان بیت الزبیر به سالار عقیلی اعطا شد.

خرده روایت های مرحوم گلابد ره ای از روز های انقلاب



شناسی که بسیار خواندنی است. این کتاب یکی از پر فروش ترین کتاب هایی است که درباره انقلاب نوشته شده است. گلابد ره ای نگارش این کتاب را اواخر سال ۱۳۵۹ به اتمام رساند و در آن حوادث و وقایع شهر یور تا بهمن ۵۷ را به خوبی با ذکر جزئیاتی مفید به تصویر کشیده است. وقایع روز های پایانی حکومت پهلوی در این کتاب با نثری داستانی، توصیف شده و محمود گلابد ره ای مشاهدات خود از مبارزات مردمی را در قالب ۳۸ روایت به تصویر کشیده است. روایت گلابد ره ای از انقلاب، نکته هایی اساسی دارد که آن را به مفهوم 'روایت خرد' پیوند می دهد. در ادامه بریده هایی از «لحظه های انقلاب» را می خوانیم.

به صهیونیست ها بوده، به آتش کشیده شده. (صحنه های ۲۲-۲۳)

* «خیابان ها خلوت نبود؛ ولی کسی شعار نمی داد. همه تند راه می رفتند. انگار باید سر قرار حاضر می شدند. همراه مردم و با مردم راه افتادم. جلوی دانشگاه که رسیدم، دیدم از آن طرف هم می آیند. از بالا، از پایین و رفتم توی دانشگاه. دسته ها به راه بود... منطقه های بحث بسته شده بود. بازار بحث گرم بود. همه جا، جابه جا، کُپه کُپه با هم بحث می کردند. شلوغ بود. کتاب فروش ها داد و بیداد راه انداخته بودند؛ چایی دار چینی ها ریخته بودند؛ ساندویچی ها و کیک های داد می زدند: ... کیک بخور قوی شو، سوار پهلوی شو... ساندویچ بختیار کتش بخور، برو به جنگ بختیار بی اختیار...» (صحنه ۲۲)

* «صبح زود، یک باره چو افتاد آقا این جاست؛ توی مدرسه علوی. دیشب توی اخبار دیده بودم. دیشب تا پاسی از شب گذشته، توی خیابان ها پرسه زده بودم و هی از خودم پرسیده بودم: «آن مسلسل چی ها، آن سرباز ها، آن افسرها، آن ها که بودند که در فروگاه، دور آقا می

خواهش می کند. چی شده؟» (صحنه ۲۵)

* «تا صبح چند بار از خواب پریدم. صبح زود پیمان بیدارم کرد. گفت: «با ما منم میام.» نشستم و دستش را گرفتم و گفتم: «نه بابا، برو بازی کن. باباهای ما که کاری واسه ما نکردن. ما باید بریم، شاید شما نجات پیدا کنین.» راه افتادم. دنیا لم آمد.» (صحنه ۲۶)

* «خبرنگار از آن چشمک های آمریکایی می زند و از آن ادا های آمریکایی در می آورد و می زند به پشتم و می گوید: «شما اطلاعات وسیعی دارید. اجازه می دهید یکی دو کلمه با هم درباره انقلاب و این آتش سوزی و حرف بز نیم؟» و اشاره می کند به دور بین چی. حالا من می کشمش کنار. دلم گرفته. افسرده شده ام. با اندوه (به انگلیسی) می گویم: «تمام گزارش هایی که دادی دروغه. نه شهر غارت شده و نه جایی بیخودی سوخته یا به آتش کشیده شده. بیا برو ببین، صد جا بیشتر نشونت می دم که مردم می نوبستن شیشه مغازه ها رو بشکنن و غارت کنن، ولی نکردن و فقط بانک ها و جاهایی که بنا به عقیده و ایمانشون، مرکز فساد و متعلق به مزدوران شاه بوده یا خیال می کردن محل تجمع ساواکی ها بوده و همین طور مراکز بزرگ پخش که متعلق

■ از خورشید تا ایران راهی نبود

* «... مگر می شود باور کرد. به ندیمه فرح، به مدیر یکی از قسمت های کوچک این ماشین بزرگ اداری تو همین کره بودم و مدیر عامل، به کمک مشاور حقوقی، در عرض دو روز اخراجم کرده بودند. حالا می دیدم از باب کل، شاه، وای شاه! این کسی که تا به حال مستقیم توی دور بین تلویزیون را نگاه نکرده و حتی یک بار به زبان فارسی التماس و خواهش و تمنا نکرده، خم شده و هی



جدید ترین اثر رضا امیر خانی
به چاپخانه رفت



چهره ها
نویسنده

جدیدترین اثر داستانی رضا امیر خانی، اندکی پس از دریافت مجوز راهی چاپخانه شد. این زمان

«هش» نام دارد که قرار است به زودی از سوی نشر افق منتشر شود. به گزارش ایبنا، این اثر هم اکنون مراحل چاپ در چاپخانه می گذراند و آماده عرضه به بازار کتاب است. امیر خانی در زمان «هش» که برعکس شده شهر هم می تواند باشد، موضوع توسعه شهری را دستمایه قرار داده و تأثیرات آن را بر عرصه های زندگی انسان معاصر در قالب داستان زوجی معمار در تهران امروز به تصویر می کشد.

لذت شعر



خوشادوباره کنار تو کتابی باز
درخت و سبز و آبی و آفتابی، باز
به قدر روزی یکروزه، میوه ای، نانی
ز دستپخت توهم، دلمه ای، کبابی، باز
یکی دوینجه سه تار و سه چار ناله نی
دو چشمم بر هم و بر سینه تو خوابی باز

علی موسوی گرمارودی



سرمان نداد که باشی حریف بر ف
شاعر بیا قصیده بگو بار دیف بر ف
باشد هزار بار مبارک تر از بهار
مارا در این دیار حضور شریف بر ف
گیسوی گشن ریخته بر دوش می رود
از میسر به میمنه زال عریف بر ف

عباس خوش عمل کاشانی

سالیانی است
که دلم در بیعت توست!
و دیدگان غمناکم
در انتظار تو
شب را به روز پیوند می زند!
اگر خاک

بقای خویش را
به یقین توخیل می بندد
چندان عجیب نیست؛
که بر لب، کلام رسولان داری!
و صدر عشق را به تر جیع، زمزمه می کنی!
بی تو ابرهای سترون
دل را در حسرت شکفتن
در حسرت سبز ماندن
به گریه نشانند!

میر هاشم میری

در فاصله ۳۰۰ متری حرم مطهر رضوی

واگذاری محدود واحدهای تجاری و اقامتی مرکز خرید و اقامت

فروش ویژه دهه فجر

حیات شرق

مشهد - بلوار نواب صفوی - نبش شارستان رضوی

۰۹۱۵۳۱۰۶۴۸۷ - ۰۹۳۳۹۴۱۶۳۲۶

جشنواره زمستانه سامسونگ

هدیه نقدی تا

تا ۱۰ میلیون تومان

برای مدت محدود

فقط با ضمانت سامسونگ ۲۴ ساعده

۰۲۱-۸۲۵۵